رویدادهای مهم تاریخی

# خاورمیانه

۱۹۵

محسن میرزایی

## ازسقوط امپراتوری عثمانی تا به امروز

کلنل محمد تقی خان پسیان در جنگ با روسها از خود شجاعت وجسارت فوق العاده نشان داد

# در جست وجوی فرمانده

**کلنل محمدتقی خان پسیان :**

**«در ۱۷ جمادی الثانی ۱۳۳۲ به ریاست باطالیان همدان منصوب شدم و تاچهارم محرم ۱۳۳۴ در آنجا مأموریت داشتم و در طول این مدت دمی آسوده نبودم که جنگ عمومی اوضاع را تغییر داد و حسب الامر رئیس کل ژاندارمری و شاید مقامات عالی تر به حمله «مصلا» اقدام کردم و بحمدالله با عده بسیار ناقابلی چون قصد و نیتی جز خدمت به وطن و رهایی مملکت از مظالم قشون تزاری نداشتم به طرد و دفع دشمن موفق گردیدم، لیکن به واسطه عدم اتحاد و تذبذب وتردید و عدم صمیمیت هیأت رئیسه و احزاب مختلفه و فقدان اسلحه استقامت ، در مقابل قوای عظیمه ممکن نگردید و حرکت «الاستیکی» شروع شد و بالاخره سقوط بغداد و مسدود شدن راه ما را مجبور به عقب نشینی دائمی نمود . در آن جنگ ها اسلحه من، اشعار رزمی شاهنامه بود که به این وسیله افراد جریک را به جنگ و کشته شدن در راه وطن عزیز ترغیب و تحریص می کردم. ر. ک. به مجله ایرانشهر چاپ برلین شماره ۲۰»**

**در گزارش های پیشین نوشتیم که نیروی ژاندارمری ایران که زیر نظر افسران و مستشاران سوئدی اداره می شد درگیر و دار جنگ جهانی اول ،اعلام بی طرفی ایران را نادیده گرفته ، به طرفداری از دولت امپراتوری آلمان، در گروگانگیری جاسوسان آلمانی در جنوب که کنسول انگلیس و اتباع انگلیسی را اسیر گرفتند، مشارکت مستقیم داشتند و پیش از آن نیز در شبه کودتایی در پایتخت، نیمه شبی بیش از صد ژاندارم سوار، کاخ سلطنتی را محاصره کرده و توطئه سقوط دولت و برسر کار آمدن «سعدالدوله» را که ازعوامل روسیه تزاری بود، برهم زدند و در قضیه مهاجرت نیز همین که ارتش تزاری از قزوین به سوی تهران حرکت کرد و دولت مستوفی تصمیم شاه را دایر بر ترک تهران و انتقال پایتخت به اصفهان ،به مجلس شورای ملی ابلاغ نمود، سفرای اتریش و آلمان و عثمانی به همراه کاروان بزرگی از ملیون و نمایندگان مجلس تهران را به قصد قم پشت سر گذاشتند. نیروهای ژاندارمری مستقر در پایتخت نیز با تمام سازو برگ خود تهران را تخلیه کردند. ملیون که مرکب از جامعه روحانیت، اعضای حزب اعتدالیون (محافظه کاران) و اعضای حزب تندرو (دموکرات ها) بودند نیز با این کاروان همراه شدند و پس از اندک توقفی در شهرک «شاه عبدالعظیم» راهی قم شدند. به قم که رسیدند، ورق برگشت و شاه براثر تهدید متقفین و اندرزهای رجال قدیمی چون «سپهسالار اعظم» و «فرمانفرما» که معتقد به پیروزی آلمان نبودند، از تغییر پایتخت منصرف شد و این حرکت با ماندن شاه و هیأت دولت او در تهران ،جو سیاسی ایران را به نفع متفقین تغییر داد زیرا با وضع پیش آمده ملیون دیگر روی حمایت عشایر که به طور سنتی گوش به فرمان شاه داشتند نمی توانستند حساب کنند. مهاجران به این امید که در برابر تجاوزات آشکار روسها و انگلیسی ها عکس العمل نشان دهند و دست بسته تسلیم اجانب متجاوز نشوند به راه خود ادامه دادند و کوشش مستوفی به رئیس الوزرا هم برای بازگرداندن «مهاجرین» به تهران بی ثمر ماند و چون روسها با حمایت انگلستان مصمم بودند که خشونت و عملیات نظامی را جایگزین مذاکرات دیپلماتیک نمایند .بنابراین برخورد نظامی میان روسها و قوای ملیون از نخستین روز حرکت مهاجران پیش بینی می شد. اما این برخورد ، خیلی زود تر از موقع پیش بینی شده بخشی از نیروی نظامی ایران یعنی ژاندارم ها را رو در روی نیروهای جنگ دیده و تعلیم یافته روسیه تزاری قرار داد .**

دکتر منصوره اتحادیه(نظام مافی) در کتاب زندگی سیاسی «رضاقلی خان نظام السلطنه» در مورد مسائل پشت پرده آن روزهای بحرانی می نویسد: «نمایندگان تندروی مجلس شورای ملی یعنی «دموکرات ها» در حال کشیدن نقشه ای بودند تا جلوی پیشرفت قوای تازه نفس روسها به فرماندهی ژنرال «بارانف» که در بندر «انزلی» پیاده می شدند گرفته شود و در صورت لزوم، از پایتخت جدیدی که به اصفهان منتقل می شد، دفاع کنند.

کانیتس (وابسته نظامی سفارت آلمان در ایران) پس از چندی تهران را ترک کرد تا در ولایات قوای لازم را جمع آوری کند. این قوا از ژاندارمری و نیروهای عشایر و داوطلبان مجاهد تشکیل می شد. وضع ژاندارمری اسفناک بود و خطر گرسنگی و کمبود البسه و از هم پراکندگی افراد، آن را تهدید می کرد. «گرکه» محقق تاریخ از قول کانیتس وابسته نظامی امپراتوری آلمان می نویسد: «ژاندارمری ۲ ماه است حقوق نگرفته اند و از گرسنگی رنج می کشند.»

حقوق عقب افتاده بالغ بر یک میلیون تومان می شد. «کانیتس» با «مأژور دوماره» رئیس سوئدی ژاندارمری بروجرد، رابطه برقرار کرد تا همه مراکز ژاندارمری اطلاعاتشان را مبادله کنند.

**«کانیتس» معتقد بود ایران در نهایت، به جای عثمانی، جذب آلمان خواهد شد و اگر تجهیزات جنگی فرستاده شود، خواهد توانست مقابل روس ها استقامت کند. «گرکه» می نویسد پرنس رویس تحت تأثیر عقاید «کانیتس» به این نتیجه رسید که اگر مهمات جنگی نرسد، کاری از پیش نخواهد رفت و هر گونه اقدامی در ایران با شکست روبه رو خواهد شد. در آن صورت بهتر است بی طرفی ایران مراعات شود. «رویس» (وزیر مختار آلمان) بعدها تغییر نظر داد و اقدام های سریع را ترجیح داد. ولی بعضی از مقام های آلمان، از جمله «سرهنگ نادولنی»، رئیس بخش امور ایران در ستاد کل ارتش آلمان، مخالف فرستادن جنگ افزار بودند. با وجود مخالفت های بعضی مأموران آلمانی، ملیون ایرانی به تهییج مردم ادامه دادند. هیأت نظامی و کمیته مرکزی حزب دموکرات، بیش از همه به کرمانشاه توجه داشتند. «شونمان» کنسول آلمان و کمیته محلی، قوایی ۷۰۰ نفری، متشکل از داوطلبان و عشایر، تشکیل داده بودند که بر راه قصر شیرین تا کرمانشاه نظارت می کردند و در ماه شعبان ۱۳۳۳، سعی کردند منطقه نفوذشان را تا بروجرد و همدان گسترش بدهند.**

«شونمان» (کنسول و جاسوس زبردست آلمانی) در اوایل ربیع الثانی ۱۳۳۳، وارد کرمانشاه شده بود و با ربخت و پاش مالی و تبلیغات، سعی کرده بود عده ای را به طرفداری از آلمان برانگیزد و گروهی سوار مسلح جمع کند و به رغم اعتراضات دولت ایران، به کار ادامه دهد. زمانی که پرنس رویس (وزیر مختار آلمان) در اول جمادی الثانی، به ایران آمد به کرمانشاه رسید، «شونمان» کنسول های روسیه و انگلیس را از شهر بیرون کرده بود و آنها به همدان رفته بودند. پس از آن نیز از مراجعت کنسول های روسیه و انگلیس جلوگیری کرد. از نظر متقین اوضاع سیاسی و اجتماعی، در سایر نقاط ایران، از جمله اصفهان، شیراز و بوشهر هم بهتر از آن نبود. قوایی که آلمانی ها در غرب ایران مستقر کرده بودند، قوایی مختلط بود و احتیاج به فرماندهی داشت که همه از او پیروی کنند. به همین دلیل نظرها به «نظام السلطنه»، حکمران لرستان و بروجرد، معطوف شد. با در نظر گرفتن شخصیت و حسن سابقه نظام السلطنه، همکاری او با آلمانی ها در آن مقطع تعجب آور نیست. از این لحاظ، او در بین رجال بزرگ استثنایی است و بدون شک تصمیم او مرتبط با آشنایی اش با تجاوزات روسیه و انگلیس بود، که از نزدیک دیده بود. فراموش نباید کرد که رضاقلی خان (نظام السلطنه) سال ها در جنوب و غرب ایران حکومت کرده بود و درباره آذربایجان نیز از طریق عموی خود حسین قلی خان نظام السلطنه، که دوبار پیشکار ولیعهد شده بود و یکبار هم رضاقلی خان خود، فرمانده قشون آن خطه شده بود، اطلاعات کافی داشت.

از آغاز بهار، «دوماره»، رئیس ژاندارمری ایران با نظام السلطنه تماس های دوستانه برقرار کرده و او را در مقابله با عشایر یاغی یاری داده بود. نظام السلطنه، اواسط ماه رمضان، به بروجرد رفت و با کانیتس (وابسته نظامی آلمان) چند بار مخفیانه ملاقات کرد و در رمضان ۱۳۳۴ /اوت ۱۹۱۵ بالاخره کانیتس (وابسته نظامی سفارت آلمان) و دوماره رئیس ژاندارمری موافقت او را برای فرماندهی قوا جلب کردند. شرط نظام السلطنه این بود که توافق مذکور در یک معاهده رسمی، توسط سفیر آلمان و از جانب وزارت خارجه آلمان، تأیید شود. قرارداد مورد بحث نخستین قراردادی بود که بین «کانیتس» و نظام السلطنه در بروجرد منعقد شد و ظاهراً ۱۵ اصل داشته که رضاقلی قائم مقامی، منشی کانیتس، که شاهد امضای قرارداد بود، چهار اصل آن را نقل کرده است.

رضاقلی قائم مقامی، افسر ژاندارمری قوای بروجرد که به عنوان مترجم، در این ملاقات ها حضور داشت نوشته است پس از آن که «کانیتس» به نظام السلطنه می گوید طبق اخبار رسیده، روس ها ۴۰/۰۰۰ نفر در قزوین جمع خواهند کرد و به غرب ایران و عراق حمله خواهند کرد، نظام السلطنه فرماندهی قوا را قبول می کند. سالار لشکر، داماد نظام السلطنه و پسر فرمانفرما نیز در این جلسات حضور داشت.

**نظام السلطنه می دانست تا زمانی که دولت ایران بی طرف باشد، شرکت وی در عملیات نظامی غیرقانونی است، بنابراین از آلمانی ها می خواهد موافقت دولت تهران را به دست آورند و یک قرارداد دفاعی با ایران منعقد کنند. در صورتی که چنین قراردادی بسته نمی شد، او حاضر بود در غرب ایران یک حکومت آزاد تشکیل دهد. پس از امضای قرارداد، کانیتس (وابسته نظامی آلمان) راهی تهران شد، تا موافقت سفیر آلمان را به دست آورد و تشکیل قوای ایرانی نیز آغاز شد. جالب است که به گفته قائم مقامی، از دو ماه قبل، حمله روس ها پیش بینی می شد و ژاندارمری مهندس سلطان محمد خان را به خط سیر روس ها فرستاده بود و او با دقت، نقشه هایی از گردنه آوج، گردنه اسدآباد و بید سرخ، تهیه کرده بود.**

### تشتت آرا در میان مهاجران

در این گیر و دار در میان «مهاجران» هیچ گونه هماهنگی نبود و به خصوص بین ۲۴ نفر از وکلای مجلس که وارد قم شدند، تشتت آرای شدیدی بروز کرد. در این زمان، «دموکرات ها» که در اکثریت بودند و با آلمانی ها رابطه نزدیک داشتند، به کمک و تشویق شونمان، کنسول آلمان که از کرمانشاه با تجهیزات به قم آمده بود، کمیته دفاع ملی را، به ریاست سلیمان میرزا (اسکندری) تشکیل دادند. این کمیته، کمیسیون هایی برای تبلیغات و جمع آوری اعانه و اعزام نمایندگی به ولایات و تهییج و تحریک مردم، تشکیل داد. موخ الدوله سپهر، منشی سفارت آلمان که در قم بود، از عکس العمل مثبت مردم مطالبی خواندنی نقل کرده است. موضع اعتدالیون نسبت به دموکرات ها ضعیف تر بود و چون با آلمانی ها ارتباطی نداشتند و از لحاظ مالی نیز در مضیقه بودند، ناچار به «پرنس رویس» (وزیر مختار آلمان) رجوع کردند و قول همکاری دادند.

هیأت علمیه به ریاست سید حسن مدرس، در شرایط بهتری بود، چون از حمایت علما در قم برخوردار بود. در هر حال با وساطت «رویس» سایر احزاب با دموکرات ها به توافق رسیدند و در ۱۱ محرم ۱۳۳۴، هیأت ائتلاف را تشکیل دادند. «سپهر» می نویسد که به اسم وطن و استخلاص شاه از چنگ دشمن، شروع به همکاری کردند. اعضای هیأت مؤتلفه چهار نفر بودند، سلیمان میرزا (دموکرات)، سیدمحمدصادق طباطبایی (اعتدالی)، مدرس (علمیه) و نظام السلطان «بی طرف». ولی قدرت اصلی کماکان در دست کمیته دفاع ملی و «دموکرات ها» باقی ماند.

مهاجران در تمام آن مدت، با تهران و با مستوفی الممالک در تماس بودند و مستوفی بارها از مهاجران دعوت کرد که به تهران مراجعت کنند، اما نه «رویس» دعوت او را پذیرفت و نه مهاجران قبول کردند. در ۲۹ محرم خبر پیشروی روس ها به سوی ساوه رسید. قبل از آن تاریخ، رویس و سایر آلمانی ها قم را به مقصد اراک و کاشان ترک کرده و در ۵ صفر وارد کرمانشاه شده بودند. ده روز بعد، «رویس» وزیر مختار آلمان عزل شد و به جای او دکتر «واسل» مأمور شد.

در غره صفر، از یک سو روس ها نزدیک ساوه رسیدند و زد و خورد با قوای ملیون آغاز شد؛ از سوی دیگر قوای بسیار نیرومندی به فرماندهی «ژنرال بارانف»، به سمت همدان روانه شدند. به مرور که روس ها پیش می رفتند، در همدان هیجان فوق العاده ای برپا شد که در گزارش های مأموران محلی به وزارت داخله منعکس شده است: «اهالی همدان، با یک جوش و خروش، بدون دقیقه ای فوت وقت، مشغول تجهیز و وطن پرستی هستند.»

ضمناً خبر دادند که هزار و هفتصد نفر ژاندارم، به فرماندهی «مأژور دوماره»، با توپخانه و قورخانه وارد شده اند. در گزارش دیگری، به تاریخ ۲۸ محرم ۱۳۳۴، نوشتند که استعداد(نیرو) به همدان می رسد و به سوی قزوین گسیل داده می شود و سالار لشکر حکمران همدان با عجله تقاضای تکلیف حضوری با تهران کرده بود. ولی مقاومت ایرانی ها درهم شکست و روس ها در ۱۱ صفر، آن شهر را گرفتند.

در ۲۲ ربیع الثانی، روس ها به اطراف «بروجرد» رسیدند و مهاجران ناچار قم را به مقصد اصفهان ترک کردند. جالب توجه است که بنابه گفته «وحیدالملک شیبانی»، مستوفی الممالک چند نفر، از جمله ارباب کیخسرو، «میرزاقاسم خان صور» و «عدل الملک دادگر» را برای ملاقات با مهاجران، به قم فرستاد تا متن عهدنامه ای را که درباره موادش با روسیه و انگلیس مذاکره کرده بود، به اطلاع آنها برسانند و از آنها کسب تکلیف کنند و شفاهی بگویند که اگر معاهده قبول نشود، ناچار باید استعفا کند و چون مهاجران به کاشان رفته بودند، آنها نیز به کاشان می روند. در جلسه ای که در کاشان منعقد شد، نمایندگان جواب دادند: «نیروی روس در مواضع خود اقامت داشته، تجاوز جدیدی نکنند، تا آنکه تمام نمایندگان پراکنده شده، در اصفهان جمع شوند و رأی قطعی اتخاذ کنند.»

**با این جواب، مستوفی الممالک در مقابل تجاوزات روسیه مقاومت نکرد و در روز ۱۶ صفر استعفا کرد و «فرمانفرما» با فشار دولتین روسیه و انگلیس، دولت جدید را تشکیل داد. طبق نوشته نواب رضوی، فرمانفرما زمانی که به مقام ریاست وزرا رسید، چند بار از مهاجرین خواست به تهران مراجعه کنند و چون خواسته اش تأثیر نکرد، به حکام ولایات اطلاع داد «به حکم اعلیحضرت، قشون روسیه مأمورند از برای دستگیری اشرار.»**

به طور کلی مهاجرین به «فرمانفرما» اعتقاد نداشتند و حتی نسبت به سالار لشکر پسرش، که داماد نظام السلطنه بود و به دلایلی که خود وی اظهار داشته است، به مهاجرین پیوسته بود، سوءظن داشتند و به گفته «نواب رضوی»، همین مسأله در کرمانشاه موجب اختلاف عده ای با نظام السلطنه شده بود.

کانیتس (وابسته نظامی آلمان) درصدد ایجاد شورش در غرب ایران بود و از «گولتس پاشا» فرمانده کل نیروهای عثمانی در ایران انتظار کمک داشت، در صورتی که او بیشتر به فکر بین النهرین و بیرون راندن انگلیسی ها از عراق بود. بنابراین «کانیتس» بعد از مذاکره با شونمان (جاسوس آلمانی ها) بار دیگر به سراغ نظام السلطنه والی بروجرد رفت. در ماه های محرم و صفر از چند جهت با نظام السلطنه تماس برقرار شده بود تا او را راضی به همکاری با مهاجرین و ملیون کنند. در آن زمان محمدتقی خان، پسر دوم نظام السلطنه که در خرم آباد بود، نامه ای به پدر نوشت و از او خواست هر چه زودتر برای ملاقات با مأژور کنت، کنت کانیتس، راهی بروجرد شود.

**درنامه ای به نظام السلطنه چنین نوشته اند:**

**«اگر حضرت اشرف بخواهند اشرار لرستان را عموماً ساکت و ذلیل فرموده، با تمام سوار لرستان حرکت فرمایند، انجام این مقصود، محال و ممتنع است و اگر هم این کار صورت بگیرد، دو سه ماه طول دارد و تا آن وقت هم کار از کار می گذرد. اصرار آلمانی ها در سرعت حرکت حضرت اشرف از حد گذشته. «مأژور کنت» هر روز آمده، حضرت اشرف را سراغ می نماید [...] آلمانی ها چندان پایی استعداد (نیروهای) لرستان نیستند. وجود حضرت اشرف اعظم روحی فداه را اهمیت داده، برای خودشان لازم می شمارند.» (نامه خصوصی) در میان نامه های مغیث السلطنه، پیشکار نظام السلطنه، نامه ای درباره ملاقات وی با «مساوات»، در ۳ شوال ۱۳۳۲، موجود است که به چند نکته مهم راجع به جنگ جهانی اول اشاره می کند. «مساوات» از آشوب جنوب و دودستگی خوانین آن حدود که عده ای به حمایت انگلیسی ها و عده ای دیگر به حمایت آلمانی ها برخاسته بودند، حکایت می کند. سپس اظهار می کند که می ترسد این گونه دودستگی ها به لرستان نیز سرایت کند، بخصوص این که شنیده است نظام السلطنه در تصمیم گیری تردید دارد و نمی داند چه خط مشی ای را اتخاذ کند. مغیث السلطنه می گوید نظام السلطنه، مانند خود مساوات، مایل به بی طرفی است.**

سپهر از قول یک «سیاستمدار دانشمند» که می تواند محمدعلی خان پسر رضاقلی خان نظام السلطنه باشد، نقل می کند که در اوایل صفر ۱۳۳۴، به سید محمدرضا مساوات- از مبارزان صدر مشروطیت و از رهبران حزب دموکرات و ضمناً از دوستان نظام السلطنه- مأموریت داده شد به بروجرد برود و به نام کمیته رؤسای ملیون، او را به همکاری دعوت کند.

**مورخ الدوله سپهر در جای دیگر می نویسد در صفر همان سال، مساوات از طرف کمیته دفاع ملی، از اصفهان به بروجرد سفر می کند تا نظام السلطنه را به همکاری با مهاجرین دعوت کند. متأسفانه از نظریات شخصی نظام السلطنه در آن مرحله اطلاع نداریم و احتمال دارد تردید داشته و می خواسته از حمایت آلمانی ها مطمئن شود. گفتنی این که در بین اسناد نظام السلطنه قطعه ای از یک نامه هست که احتمالاً کشف رمز شده و حاوی شرایط سه گانه نظام السلطنه، برای قبول همکاری با آلمانی ها است. اولاً او خواهان یک «معاهده محکم» بوده که به دولت آلمان آن را تأیید کند. ثانیاً طالب ضمانت بوده تا در صورت عدم موفقیت، دولت آلمان از او حمایت کند و ثالثاً اسلحه می خواسته. بدون شک کانیتس (وابسته نظامی آلمان) او را متقاعد می کند قراردادی منعقد کنند که مورد تأیید دولت آلمان باشد. در هر حال با شناختی که از نظام السلطنه پیدا کرده ایم، در آن برهه، که ایران دستخوش بحران شده بود و امکان هر نوع عملیاتی وجود داشت، تصمیمی که نظام السلطنه گرفت، چندان تعجب آور نیست. نامه ای از مغیث السلطنه، به تاریخ ۱۵ محرم ۱۳۳۴ (نامه خصوصی) موجود است که از اغتشاشات تهران و آغاز مهاجرت خبر می دهد. سپس به نامه ای اشاره می کند که در آن نامه نظام السلطنه نوشته بود پسرش میرزاتقی خان را برای ملاقات با رئیس الوزرا و مذاکره راجع به پاره ای مطالب، به تهران اعزام خواهد کرد. احتمال دارد رضاقلی خان قصد داشته در آن پیام، عقاید خودش را درباره جنگ و مواضع ایران، به اطلاع دولت برساند و دستورهایی بگیرد. لیکن آن سفر انجام نشده بود و چون وقایع با سرعت سپری می شدند، دیری نپایید که وضع کاملاً تغییر کرد و نظام السلطنه هم به مهاجرین پیوست.**

**ادامه دارد**

نظام السلطنه مافی نامزد فرماندهی

**مهاجران در تمام آن مدت، با تهران و با مستوفی الممالک در تماس بودند و مستوفی بارها از مهاجران دعوت کرد که به تهران مراجعت کنند، اما نه پرنس «رویس» دعوت او را پذیرفت و نه مهاجران قبول کردند. در ۲۹ محرم خبر پیشروی روس ها به سوی ساوه رسید**